

ریشه‌یابی روش تفسیر تطبیقی نجارزادگان در میراث تفسیری

انسیه عسگری*

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۷

چکیده

آثار تفسیری با عنوان «تفسیر تطبیقی» در چند دهه اخیر گسترش قابل توجهی داشته است. در حالی که مباحث تفسیرپژوهی پا به پای آن رشد نکرده است. یکی از مهم‌ترین این مباحث، روش تطبیق است که نیاز به شناسایی دارد. این تحقیق، به طور خاص، روش تطبیق را در آثار نجارزادگان بررسی می‌کند. روش وی بر سه مرحله نقل، تبیین و نقد آراء مبتنی است. از آنجا که همین مراحل در تفاسیر سنتی، شاخصه‌های کلی متن تفسیری را تشکیل می‌دهد، روش وی را می‌توان در تاریخ تفسیر ریشه‌یابی کرد. در این بررسی، بیش‌تر بر سده‌های چهارم تا ششم تأکید شده است که یکی از نقاط عطف تاریخی تطبیق محسوب می‌شود. نتایج بدست آمده نشان داد که روش نجارزادگان در عمل نقل و نقد در تفاسیر سنتی ریشه دارد و آثار وی با در نظر گرفتن برخی امتیازات، صورت تکامل یافته و مستقل همان بررسی‌های تطبیقی‌ای است که بیش و کم در تاریخ تفسیر انجام می‌شده است. نقل و تبیین آراء به بیان حداکثری و مستند دیدگاه‌ها توسعه یافته است، ولی داوری کم و بیش با همان ابزارها و مبانی انجام شده است. **کلیدواژگان:** تفسیر مقارن، تبارشناسی، روش‌شناسی تفسیر، تفسیر مقایسه‌ای.

مقدمه

یکی از گونه‌های نوظهور در عرصه تفسیر قرآن، «تفسیر تطبیقی» است. برخی محققان در خصوص چیستی این گونه تفسیری سخن گفته‌اند (برای مثال نک: عمری، ۱۴۰۶: ۴۵-۴۶؛ رومی، ۱۴۱۹: ۵۹-۶۰؛ طیب حسینی، ۱۳۸۹: ۸/ ۲۲۱-۲۲۶) و انواع مختلفی از تفسیر تطبیقی را از حیث مقوله مهم «متعلق» تطبیق، عرضه کرده‌اند (برای ملاحظه انتقادی تعاریف نک: جلیلی و عسگری، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۴). در زبان و ادبیات فارسی بیش‌تر از همه متعلقات تطبیق، متعلق دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت مورد توجه قرار گرفته است. حتی تفسیر تطبیقی از زمانی که به عنوان رشته‌ای آکادمیک در مقطع دکتری در ایران بنیان نهاده شده، هدف‌اش بررسی‌های تطبیقی در حوزه تفسیر شیعه و اهل سنت بوده است.

یکی از فعال‌ترین تفسیرپژوهان دهه اخیر، در عرصه تفسیر تطبیقی، فتح‌الله نجارزادگان است. ایشان ابتدا در قالب یک طرح پژوهشی کتاب «تفسیر تطبیقی» را نگاشته که قسمت اول این کتاب به بررسی مبانی تفسیر فریقین اختصاص دارد و بخش دوم آن به تفسیر تطبیقی آیاتی از قرآن. سپس کتاب مستقلی با عنوان «بررسی مبانی تفسیر فریقین» تألیف کرده و آن را اولین کتاب از «سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی» به شمار آورده است. وی در ادامه این راه، کتب دیگری را با انگیزه تولید و تألیف تفسیر تطبیقی آیات اختلافی فریقین به جامعه علمی تقدیم کرده که تا کنون سه عنوان از آن به چاپ رسیده است. عنوان کتاب‌های مذکور بدین قرار است: کتاب اول: «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت»؛ کتاب دوم: «بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت‌شناسی حضرت مهدی»؛ کتاب سوم: «معناشناسی مقام امام و امامت» که بررسی تطبیقی تفسیر آیه امامت است. مؤلف، همه این کتاب‌ها را تحت عنوان مشترک «سلسله پژوهش‌های تفسیر تطبیقی» جای داده و در مقدمه‌شان، آن‌ها را تفسیر تطبیقی قرآن محسوب کرده است. در سه کتاب یادشده، اصلی‌ترین آیاتی که شیعه بر مبنای آن‌ها مسأله امامت را مبتنی بر نصّ قرآن فرض می‌کند، مورد تطبیق قرار گرفته است. در کتاب اول، آیات ولایت (مائده/۵۵)، اولی‌الامر (نساء/۵۹)، تبلیغ (مائده/۶۷)، اکمال (مائده/۳)، در کتاب دوم، آیات اظهار دین (توبه/۳۲-۳۳)، وعد (نور/۵۵) و برخی

آیات دیگر را موضوع تفسیر تطبیقی خود قرار داده است. محور تفسیر تطبیقی در کتاب سوم هم آیه امامت (بقره/۱۲۴) است.

نجارزادگان درباره چستی تفسیر تطبیقی چنین گفته است: «نوع دیگری از تفسیر [غیر از تفسیر ترتیبی و موضوعی] که تا کنون در حوزه تفسیر قرآن (به صورت مستقل) مغفول مانده، تفسیر تطبیقی یا مقارن است. این نوع تفسیر فارغ از روش‌ها و مکاتب گوناگون، تنها به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت درباره تفسیر قرآن می‌پردازد» (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۱۳). از این گفتار پیداست که وی در صدد تولید تفسیر تطبیقی‌ای است که در تاریخ تفسیر دارای تبار است. وی بررسی و نقد دیدگاه‌های مذهب مخالف در تفاسیر اجتهادی پیشین را تبار تفسیر تطبیقی دانسته و تفاسیر «المیزان»، «الکاشف»، «روح المعانی» و «المنار» را به عنوان مصداق این تبار معرفی می‌کند (همان). نگارنده هم‌سو با وی می‌اندیشد ولی مصداق‌های این تبار را بسیار پیش‌تر از آنچه وی معرفی کرده در نظر دارد. به دیگر عبارت معتقد است که می‌توان ریشه‌های تفسیر تطبیقی را در سده‌های متقدم‌تر جست‌وجو کرد؛ بنابراین به سراغ این دوره رفته است. تحقیق حاضر از میان جهات گوناگون برای بررسی تبارشناسی یک گونه تفسیری، به طور مشخص به سراغ «روش» می‌رود که مهم‌ترین مؤلفه هرمونتیکی یک تفسیر است و بدین سؤال پاسخ می‌دهد که نجارزادگان از جهت روش چه بهره‌هایی از سنت تفسیری متقدم برده است؟

از آنجا که تفسیر تطبیقی پدیده‌ای نوظهور است، پیش از این، اثری که روش آن را ریشه‌یابی کرده باشد، وجود ندارد؛ اما دو اثر ذیل، به نحوی پیشینه این مقاله محسوب می‌شود؛ زیرا مرتبط با بحث روش هستند.

مشنی، مصطفی ابراهیم. «التفسیر المقارن؛ دراسة تأصیلیه»، الشریعة والقانون، ۱۴۲۷ق، ۲۶: ۱۳۷-۲۰۵.

انسیه عسگری، محمدکاظم شاکر. «ضوابط علمی و کاربردی در روش تفسیر تطبیقی»، پژوهش‌های قرآنی، ۱۳۹۴، ۷۷: ۴-۲۱.

در مقاله اول، یکی از مباحثی که به صورت محدود بررسی شده، روش تفسیر تطبیقی است (نک: مشنی، ۱۴۲۷: ۱۸۱-۱۸۶). مقاله دوم نیز بعضی از بایسته‌های هرمونتیکی

روش را بررسی کرده است، به همین جهت، نه ریشه‌یابی کرده و نه آثار *نجارزادگان* را در دستور کار خود داشته، بلکه تنها توصیه‌هایی برای تطبیق روشمند فراهم کرده است که نگارنده در بررسی روش *نجارزادگان* از آن هم ایده گرفته است. وجه تمایز مهم مقاله حاضر آن است که فرآورده‌های تفسیری با نام خاص «تفسیر تطبیقی»، ماده اصلی تحقیق است و نگارنده روش آن را با روش پیشینیان مقایسه می‌کند. پس بحثی از سنخ ریشه‌یابی و تبارشناسی دارد؛ نه بحثی هرمنوتیکی در روش. نگارنده ابتدا به سراغ آثار *نجارزادگان* رفته و روش وی را تحلیل کرده است. سپس برای اثبات این فرضیه که آثار نامبرده از جهت روش، از تطبیق در میراث تفسیری بهره برده است، تفاسیر برجسته سده‌های متقدم را بررسی کرده، چگونگی و میزان این بهره‌برداری را نشان می‌دهد.

بررسی روش نجارزادگان

مراد از روش، در حوزه دانش تفسیر، چگونگی کشف معانی آیات قرآن است. بر اساس این تعریف، وصف تطبیق در اصطلاح تفسیر تطبیقی، وصفی برای روش است. چراکه در تفسیر تطبیقی، از طریق مقایسه دیدگاه‌های تفسیری به فهم قرآن خواهیم رسید؛ اما این تلقی از تطبیق بدین معنا نیست که تفسیر تطبیقی خود روش ندارد. در تفسیر تطبیقی هم، خود تطبیق نیازمند روش است. مؤلف سلسه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی بر هر سه اثر خود مقدمه مشابهی نگاشته که در این مقدمه‌ها به روش خود اشاره کرده است. وی از روش به مراحل اجرای تفسیر تطبیقی تعبیر کرده و آن را چنین برشمرده است:

۱. درآمد که مشتمل بر چکیده و پیش‌آگاهی‌های لازم در تفسیر آیات است؛ ۲. ارائه دیدگاه‌های تفسیری فریقین از منابع معتبر ایشان؛ ۳. کشف موارد مشترک فریقین درباره تفسیر آیات؛ ۴. بیان دلایل و شواهد و قراین هر کدام از فریقین؛ ۵. بررسی و نقد دلایل دیدگاه‌ها و گزینش دیدگاه درست.

نویسنده در بخش درآمد، معمولاً واژه‌های خاص آیه را بررسی می‌کند و خواننده را با موضوع اصلی آیه آشنا می‌کند. در این بخش که به درستی عنوان درآمد بر آن گذاشته شده هنوز تطبیق به معنایی که انتظار می‌رود آغاز نمی‌شود و حتی واژه‌ها از دیدگاه

خاص شیعه معنا می‌شود. از مرحله دوم به بعد تطبیق شروع می‌شود که در بررسی روش *نجارزادگان*، از هر کتاب، یک آیه را برگزیده و بررسی می‌کنیم. در کتاب اول، «بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت»، آیه ولایت را مرور می‌کنیم. او بحث این آیه را چنین تقسیم‌بندی کرده است: گفتار اول: بررسی دیدگاه شیعه؛ گفتار دوم: بررسی دیدگاه‌های اهل سنت، در سه گروه پذیرش شأن نزول بدون الغای خصوصیت، پذیرش شأن نزول با الغای خصوصیت، انکار شأن نزول؛ گفتار سوم: بررسی و نقد مناقشه‌ها و تردیدها پیرامون دیدگاه شیعه. وی در گفتار اول، پس از نقل دیدگاه شیعه، به تبیین مبانی آن می‌پردازد. او تفسیر شیعه را بر سه مبنا استوار می‌داند: ۱. لفظ «إنما» برای حصر است؛ ۲. بر مبنای کاربرد *إنما*، تنها معنای اولی به تصرف برای ولی صحیح است، زیرا معانی دیگر ولی، یعنی دوست و یاور به همه مؤمنان تعلق دارد و اختصاصی برخی از آنها نیست؛ ۳. جمله «و هم راکعون» حال است و طبق روایات شأن نزول، مراد *علی بن ابی‌طالب (ع)* است. زیرا طبق روایات، آیه در شأن ایشان نازل شده است (نجارزادگان، ۱۳۸۸ الف: ۲۶-۲۹).

نجارزادگان سپس به نقل دیدگاه‌های اهل سنت و بیان مبانی و نقد آنها می‌پردازد. نقل‌های وی دقیق و با استنادات کامل است. او در توضیح مبانی دیدگاه گروه اول که شأن نزول را پذیرفته‌اند و الغای خصوصیت هم نکرده‌اند، می‌نویسد که از نظر این مفسران تطبیق صیغه‌های جمع در آیه ولایت، از باب ترغیب و تشویق دیگران به انجام کاری است که *علی (ع)* انجام داده است. او بدین مفسران اشکال می‌کند که اگر شأن نزول را پذیرفته‌اید و الغای خصوصیت از مورد نزول هم نکرده‌اید، پس چرا معنای ولی را غیر از سرپرست می‌دانید؟ چون معانی دیگر با اختصاص داشتن مورد نزول منافات دارد (همان: ۳۱-۳۲). این اشکال *نجارزادگان* بر پایه مبانی شیعه است. چون شیعه معتقد است که در آیه حصر وجود دارد، پس باید مراد نوع خاصی از ولایت باشد، وگرنه بر اساس مبانی دیدگاه این دسته از مفسران اهل سنت، می‌تواند نوع خاصی از دوست داشتن مراد باشد.

مؤلف در برابر مبانی دیدگاه گروه دوم که هم شأن نزول را پذیرفته‌اند و هم از آن الغای خصوصیت کرده‌اند، نیز بر این باور است که اگر شأن نزول را بپذیریم و بخواهیم

الغای خصوصیت کنیم، بایستی کسانی ولیّ دیگران باشند که در حال رکوع انگشتی خود را اعطا کرده باشند و چون اهل سنت معنای ولیّ را هم دوست و یاور می‌دانند، با پذیرش این مقدمات تعداد دوستان به حداقل خواهد رسید، در حالی که در آیات قرآن همه مؤمنان یار و دوست هم معرفی شده‌اند (همان: ۳۲-۳۶).

او در بررسی اظهار نظرهای گروه سوم هم که شأن نزول را انکار کرده‌اند، همین روند را در پیش می‌گیرد. از اولین مفسری که این روایات را انکار کرده است، یعنی ابن تیمیه نام می‌برد و بعد نام کسانی که پس از ابن تیمیه ایده او را پی گرفته‌اند، ذکر می‌کند و آرائشان را نقل می‌کند. او در نقد دیدگاه این گروه، جوانب حدیثی و قرآنی بسیاری را در نظر گرفته است. همانند دو گروه قبل، ابتدا مبانی دیدگاه را تبیین کرده است. ضعیف بودن روایات و وحدت سیاق آیات ۵۱ تا ۵۸ از جمله این مبانی‌اند. وی با اشاره به کثرت نقل روایت شأن نزول در منابع اهل سنت، بدین سخن تفسیر «المیزان» ارجاع می‌دهد که اگر کسی این همه روایت معتبر را در سبب نزول آیه ولایت قابل انکار بداند، دیگر به هیچ سبب نزولی نباید اعتماد کند. وی همچنین اظهار نظرهای مرتبط به ابن تیمیه را به طور کامل می‌نویسد. سپس به نقد یک‌یک این ادعاها می‌پردازد. او دقت بسیاری در ردّ ادعاهای ابن تیمیه دارد. به طور مثال، یکی از ادعاهای ابن تیمیه آن است که بغوی شأن نزول آیه ولایت را درباره امام علی (ع) ندانسته، در حالی که نجارزادگان با شاهد گرفتن خود تفسیر «معالم التنزیل» بغوی نظر ابن تیمیه را رد می‌کند. او روایاتی را که بغوی از طریق ابن عباس و سئدی در شأن نزول آورده را ذکر کرده است (همان: ۳۷-۵۱). نویسنده پس از نقل، تبیین و نقد آراء اهل سنت، در بخش پایانی تفسیر تطبیقی آیه ولایت، به سراغ اشکالات اهل سنت بر تفسیر شیعه می‌رود. تفکیک این مرحله از مراحل قبل، نشأت گرفته از یک چینش منظم و دقیق در بحث است. وی این اشکالات را به دو دسته تقسیم می‌کند که به تبیین بحث کمک می‌کند: دسته اول که آن‌ها را بی‌محتوا و بی‌پایه خوانده و فقط اشاره مختصر بدان می‌کند و دسته دوم که جای ارزیابی و نظردهی دارد. وی اشکالات دسته دوم را هم طبقه‌بندی می‌کند: گروه اول: اشکالاتی که ناشی از نادیده گرفتن احادیث شأن نزول است. اشکالات دسته دوم اهل سنت به تفسیر شیعه از آیه مرتبط است. نجارزادگان این اشکالات را هم بر اساس آنچه در علم نحو تعریف شده

مطرح و پاسخ می‌دهد(همان: ۵۱-۶۹). نجارزادگان در کتاب دوم، آیات مهدویت را به بررسی گذارده است. در این کتاب، پیش‌فرض مؤلف آن است که اختلاف دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت در آیات مذکور کم است؛ بنابراین هدف تفسیر تطبیقی را در این کتاب، درک اشتراکات تفسیری فریقین برای شفاف‌تر شدن آموزه مهدویت و راسخ‌تر شدن باور همه مسلمانان و مؤمنان دانسته است؛ چراکه همه مسلمانان به ظهور منجی اعتقاد دارند(نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۳). او در تفسیر آیه وعد ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ ابتدا به سراغ تبیین اشتراکات می‌رود. او توضیح می‌دهد که مفسران شیعه آیه را تنها منحصر به عصر ظهور نمی‌دانند، بلکه مصادیق دیگری هم برای آیه برشمرده‌اند. اهل سنت هم با اینکه یکی از مصادیق آیه را عصر پیامبر(ص) و ادامه آن در دوره خلافت خلفا می‌دانند، اما این دیدگاه را که تحقق وعده داده شده در این آیه مربوط به آخرالزمان است را هم ردّ نکرده‌اند، حتی برخی از ایشان، آخر الزمان را یکی از مصادیق دانسته‌اند(نجارزادگان، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۱۶).

او آرای شیعه و اهل سنت را به نیکویی دسته‌بندی و تبیین کرده است و نشان می‌دهد که غالب اهل سنت آیه را ناظر بر عصر خلفا دانسته و چون درباره مصادیق دیگر سخنی اثباتاً یا نفیاً نگفته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان قصد انکار تطابق این آیه با عصر ظهور را نداشته‌اند(همان: ۳). مؤلف تا بدین جا از آنچه اهل سنت نگفته‌اند در تطبیق بهره می‌برد تا امکان هم‌رأیی ایشان و شیعه را نتیجه بگیرد؛ اما نجارزادگان بدین نتیجه قناعت نمی‌کند و با ادله بسیار سعی دارد که اثبات کند این آیه تنها بر عصر ظهور تطابق دارد. ادله او دو بخش دارد: اطلاق تعابیر آیه؛ روایات. او افزون بر بررسی این دلایل، هم نظریه تطابق مفاد آیه بر عصر خلفا را منتقدانه بررسی می‌کند و هم به مناقشه‌هایی که در دیدگاه انحصار آیه در عصر ظهور شده است، پاسخ می‌دهد(همان: ۱۱۷-۱۴۶). باید گفت نجارزادگان در این کتاب هم همانند کتاب قبل عمل نموده است؛ یعنی هم به نقل و نقد دیدگاه اهل سنت و هم شبهاتی که به دیدگاه شیعه وارد است را مطرح و پاسخ داده است. فرقی که در این آیه وجود دارد، آن است که از اشتراکات آغاز کرده و چنین نبوده که از همان ابتدا به سراغ اختلافات برود.

نجارزادگان در کتاب سوم به معناشناسی امام و مقام امامت پرداخته است. آیه‌ای که مورد بحث قرار گرفته، آیه امامت: ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ است. وی در چهار فصل، به بررسی و ارزیابی دیدگاه‌های فریقین از این آیه می‌پردازد: آزمودن با کلمات؛ رتبه امام؛ معناشناسی امام؛ عصمت و علم امام. همانند کتب قبلی در این اثر هم مؤلف باور دارد که دیدگاه قاطبه شیعه صحیح است و بررسی‌های تطبیقی او در جهت اثبات این باور است. او نظر مفسران فریقین درباره محتوای کلماتی که حضرت /براهیم(ع) با آن‌ها مورد آزمایش قرار گرفت را بررسی می‌کند، و در صدد است تا در پایان این بررسی ثابت کند که مقام امامت، مقامی برتر از نبوت است. مستند او در این امر آن است که ابتلاها پس از نبوت بوده است (نجارزادگان، ۱۳۹۰: ۷۹). اهل سنت در زمان ابتلا نظر متفاوتی دارند. نیز دو تن از مفسران شیعی با اینکه به طور مشخص بیان کرده‌اند که زمان ابتلا در دوره نبوت بوده است، اما مقام امامت را همان مقام نبوت می‌دانند. نجارزادگان دیدگاه‌های تفسیری این افراد را نقل و نقد کرده است، که این نقد مبتنی بر پیش‌فرض برتری امامت بر نبوت است (همان: ۱۰۶-۱۱۴).

مؤلف در بخش اصطلاح‌شناسی امام، پس از بررسی دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت، هیچ کدام را کامل و صحیح ندانسته و خود معنای جدیدی برای اصطلاح امام بر ساخته است (همان: ۱۹۰). این تنها آیه‌ای است که وی در پایان تطبیق دیدگاه‌های شیعی-سنی، تفسیر جدید ارائه داده که با دیدگاه‌هایی که بررسی کرده است، فرق دارد وی معنای صحیح امامت را معنایی می‌داند که دارای اوصافی باشد، از جمله آنکه با جعل مقام امامت که پس از نبوت و رسالت حضرت /براهیم رخ داده، سازگار باشد؛ اطلاق داشته باشد، چون در آیه «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»، امامت بر همه مردم گسترده شده است؛ از اشکالات متعددی که بر نظریه‌های موجود درباره معنای امامت هست و خود نویسنده بدان‌ها اشاره کرده است، مبراً باشد. معنایی که ایشان آن را منطبق بر اوصاف ذکر شده می‌داند، پیروی و اطاعت مستقل است. ایشان دلایل درستی و برتری این معنا را بر معانی دیگر شرح داده است (همان: ۱۵۴-۱۵۵). از بررسی‌های تطبیقی، انتظارات بسیاری می‌توان داشت که هم ترجیح و گزینش یک نظر بر بقیه را در بر می‌گیرد و هم

استخراج یک ایده جدید را ممکن می‌داند. آنچه در معناشناسی اصطلاح امام انجام گرفته از نوع دوم است.

نجارزادگان در سه آیه‌ای که به طور نمونه بررسی شد، مراحل نقل، تبیین و نقد آرای تفسیری را با دقت عالمانه‌ای صورت داده است. هم آرای مخالف و هم موافق را کامل بیان کرده و هم نقل او مستند است. در تبیین آرای تفسیری افزون بر بررسی اختلافات، از تبیین اشتراکات هم غفلت نکرده است و در نقد هم از ابزارهای مختلفی چون خود آیات قرآن، حدیث، عقل، علم نحو و... بهره برده است. او در داوری هم از مبانی خاص شیعه و هم اهل سنت بهره برده است.

تبارشناختی روش نجارزادگان

مراحل اجرای تفسیر تطبیقی که از سوی نجارزادگان ارائه شده است را می‌توان در سه مرحله خلاصه کرد: نقل، تبیین، نقد. نقل همان مرحله «ارائه دیدگاه‌های تفسیری فریقین از منابع معتبر ایشان» است. تبیین در بردارنده دو مرحله «کشف موارد مشترک فریقین در تفسیر آیات» و «بیان دلایل و شواهد و قراین هر کدام از فریقین» است. نقد هم مرحله آخر تقسیم‌بندی وی تحت عنوان «بررسی و نقد دلایل دیدگاه‌ها و گزینش دیدگاه درست» است. این سه مرحله کم و بیش در میراث تفسیری ما وجود داشته است. حتی یکی از شاخصه‌های اصلی هر تفسیر، نقل اقوال مفسران پیشین است. به طوری که کم‌تر تفسیری را می‌توان یافت که خالی از نقل اقوال و بررسی آن باشد. نورمن کالدر در مقاله «تفسیر از طبری تا ابن کثیر» برای گونه ادبی «تفسیر»، سه ویژگی را برمی‌شمرد که یکی از آن‌ها «نقل اقوال و گزینش» است (کالدر، ۱۳۸۹: ۱۶۶). هر مفسر به جهت داشتن پیش‌فرض‌های مذهبی هنگام تفسیر، به بررسی آرای دیگر مذاهب هم اهتمام داشته است. مقدار این بررسی‌ها تابع عوامل بسیاری است. توجه و علاقه یک مفسر به فنی خاص و قرار دادن آن فن به منزله گرایش تفسیری از آن جمله است. از همین رو نقل و نقد در تفاسیر کلامی نسبت به گرایش‌های دیگر - همچون گرایش فلسفی - بیش‌تر است. یکی دیگر از عوامل مؤثر، وضعیت فرهنگی و اجتماعی حاکم بر عصر مفسران است. در تاریخ تفسیر قرآن، سده‌های چهارم تا ششم یکی از

دوره‌های طلایی تفسیر نگاری است و درست در همین دوره است که تطبیق دیدگاه‌های تفسیری شیعه و اهل سنت به عرصه تفسیر وارد می‌شود. پیش از این، تفاسیر اگر هم آرای مذهب مخالف را نقل می‌کردند، هدف این نقل، به میان کشیدن رأی مذهب مخالف نبود. شاهد صحت این مدعا آن است که نقدی بر نظر مخالف صورت نمی‌گرفت. در این دوره مذاهب کلامی اوج گرفتند و از آنجا که همگی سعی در استناد نظریات خود به قرآن داشتند تفاسیر کلامی توسعه یافتند (نعمانی، ۱۳۸۶: ۳۸-۳۹). وقتی متکلمان و مفسران با آرای یکدیگر مواجه شدند برای اثبات رأی خود هم که شده به نقد آرای مخالفان پرداختند. این ادعا در تفاسیر ایشان عینیت یافته است و برخی هم در مقدمه تفاسیرشان بدان اذعان دارند (نک: طوسی، بی تا: ۲/۱). به دلیل اهمیت این دوره، برای ریشه‌یابی روش تفسیر تطبیقی بر نقل، تبیین و نقد در برجسته‌ترین تفاسیر این دوره از جمله «تبیان»، «مجمع البیان» و «مفاتیح الغیب» تأکید شده است.

الف. تبارشناختی نقل دیدگاه‌ها در میراث تفسیری

همان‌طور که گفته شد یکی از شاخصه‌های اصلی تفاسیر نگاشته شده بر قرآن، نقل اقوال مفسران پیشین است. این سنت به خصوص از زمانی که تفسیر «جامع البیان فی تأویل آی القرآن» تألیف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ ق) تألیف شد، رواج یافت. هرچند این تفسیر با اینکه سعی بسیاری در نقل روایات مختلف دارد، بر نقل دیدگاه‌های مذهبی شیعه چندان اصراری ندارد. در میان شیعیان، تفسیر «تبیان»، نخستین تفسیری است که به نقل آرای مفسران اهل سنت توجه داشته است. در عصر شیخ طوسی (۳۸۵-۴۶۰ ق)، اهل سنت، تفاسیر مبسوطی را تألیف کردند تا اصول کلامی خود را بر اساس آیات قرآن مستند کرده و آرای دیگران را باطل اعلام دارند. صاحب «تبیان» که هم جای یک تفسیر جامع و اجتهادی را در میان شیعیان خالی می‌دید و هم انگیزه پاسخ به تفاسیر مذاهب مخالف را داشت، دست به کار تألیف تفسیر شد (طوسی، بی تا: ۲/۱).

شیخ طوسی در تفسیر «مصدق اولی الامر»، ابتدا دو تأویل از اهل سنت ذکر می‌کند: تأویل اول، امرا است که از ابوهریره، ابن عباس (طبق یک نقل)، میمون بن مهران، سدی، جبائی، بلخی و طبری نقل شده است؛ تأویل دوم، علما است که از جابر بن عبداللّه، ابن

عباس (طبق روایتی دیگر)، مجاهد، حسن، عطاء و ابوعلیه نقل شده است. سپس می‌گوید: ولی امام محمد باقر (ع) و امام صادق (ع) مراد از اولی الامر را ائمه (ع) تفسیر کرده‌اند (طوسی، بی تا: ۳/ ۲۳۶). وی همچنین در آیه قصر نماز مسافر، پس از بیان نظر خودش، آرای ابوحنیفه و شافعی را درباره مقدار سفری که سبب قصر می‌شود ذکر می‌کند (همان: ۳۰۸). نیز در تفسیر آیه وضو به نقل دیدگاه‌های مخالف در مسح پا می‌پردازد (همان: ۴۵۲-۴۵۴).

تفسیر «مجمع البیان» طبرسی (۴۶۸-۵۴۸ق) نیز نمونه کاملی در نقل اقوال شیعی- سنی است. برای مثال این تفسیر در بیان مصداق «من عنده علم الكتاب» سه قول را نقل کرده است: ۱. حسن و ضحاک و سعید بن جبیر و زجاج گویند: مقصود، خداوند است؛ ۲. ابن عباس و قتاده و مجاهد و جبائی گویند: مقصود مؤمنان اهل کتاب، از قبیل عبدالله سلام و سلمان فارسی و تمیم داری است؛ ۳. از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده که منظور علی (ع) و سایر ائمه است. طبرسی همه اقوال را با لفظ «قیل» آورده است. او در نقل قول سوم، ابتدا روایت امام صادق (ع) را با دو سند، بعد مؤید آن را از شعبی، ابن مسعود و ابن عباس که همگی از اهل سنت‌اند، نقل می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴۶۲ / ۶).

در میان اهل سنت شاید تفسیری که بیش از همه به نقل اقوال مختلف شهرت دارد، تفسیر «کبیر» یا «مفاتیح الغیب» از فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ق) است. در این تفسیر کم‌تر مسأله مذهبی و محل نزاع شیعی- سنی را می‌توان یافت که فخر رازی از آن به سادگی گذشته باشد. برای نمونه، وی آرای مفسران در خصوص مصداق اولی الامر را چنین ذکر کرده است: ۱. خلفای راشدین که برایش هیچ مستندی نمی‌آورد؛ ۲. امرای سرایا که به دو روایت مستند می‌کند؛ ۳. علما که ارجاع می‌دهد به روایات صحابه و تابعین؛ ۴. ائمه معصوم که نظر روافض است (رازی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۱۱۳). همچنین در آیه تبلیغ، ده قول برای سبب نزول آیه ذکر می‌کند. قصه رجم و قصاص یهود، عیب‌جویی یهود از پیامبر (ص)، ماجرای زید و زینب از آن جمله است و دهمین موردی که وی نقل می‌کند، دیدگاه شیعه است (همان: ۱۲ / ۴۰۱). در تفاسیر سنتی بسیار اتفاق افتاده که مفسری نظرات مذهب مخالف را اصلاً طرح نکند. به طور مثال، در تفسیر آیه اولی الامر، در

روایات اهل سنت، سخنی از خلافت / امام علی (ع) نیست. تنها یک روایت از پیامبر (ص) گزارش شده که در این روایت، مراد از اولی الامر، امام علی (ع) دانسته شده است؛ در حالی که بیشتر مفسران اهل سنت آن را نقل نکرده‌اند. (برای نمونه نک: طبری، ۱۴۱۲: ۵/ ۹۳-۹۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۲۴؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰/ ۱۱۳-۱۱۴).

دلایل بسیاری می‌تواند عدم استناد رأی مذهب مخالف به منبع مشخصی را سبب شود. شاید آشنایی نداشتن مفسران با شیوه‌های مستندسازی یا عدم احساس نیاز دلایل موجهی در گذشته بوده باشد. شاید هم اصلاً تمایلی به آشکار ساختن منابع وجود نداشته است.

ب. تبارشناختی تبیین آرای تفسیری در سنت تفسیری

در تفسیر تطبیقی *نجازندگان*، پس از نقل، مرحله تبیین دیدگاه‌های مشترک و خلاف است که باید شواهد و مستندات را تبیین کرد. واقعیت آن است که این مرحله در میراث تفسیری ما جایگاه باثباتی ندارد. بیش‌تر مفسران پس از نقل آراء، بلافاصله وارد نقد شده‌اند. بدون آنکه به تبیین اشتراکات و اختلافات و شواهد بپردازند. این دسته از مفسران شواهد و دلایل دیدگاه‌ها را بسیار مختصر و گذرا بررسی کرده‌اند یا حتی بررسی نکرده‌اند. شاید از همین روست که گفته شده تفسیر تطبیقی یعنی نقل و نقد آرا و مرحله تبیین به صورت مستقل در نظر گرفته نشده است، و یا به انضمام نقل و یا نقد لحاظ شده است که مسلماً نقصی در بیان هویت تفسیر تطبیقی است. همچنین در گذشته، بیش‌تر مفسران معمولاً به تبیین مواضع خلاف اکتفا کرده و کم‌تر مواضع اشتراک را هم لحاظ کرده‌اند.

فخر رازی بیش از همه مفسران، به تبیین استدلال‌های مذاهب مخالف همت گمارده است. وی محل نزاع دیدگاه‌های تفسیری مخالفش را چنان به تفصیل توضیح داده که برخی از اشعری‌ها را به اعتراض وا داشته است و ایشان به طنز درباره وی گفته‌اند که آراء مخالفان را نقد تقریر می‌کند، ولی نسبه پاسخ می‌دهد (عسقلانی، ۱۴۰۶: ۴/ ۴۲۷). وی در آیه ولایت نظر شیعه را به تفصیل و در دو مقام آورده است. مقام اول: کلمه «إنما» دال بر حصر است و چون در آیات دیگر قرآن، همه مؤمنین یار همدیگر معرفی

شده‌اند، پس معنای نصرت صحیح نیست و منظور از ولایت، تصرف یک شخص در امور است که همان امامت است...؛ مقام دوم: مراد از ولیّ، امام علی(ع) است و برای این مقام سه وجه ذکر می‌کند(رازی، ۱۴۲۰، ۱۲/۳۸۳-۳۸۴).

رازی در تفسیر آیه غار هم وقتی دیدگاه شیعه را بیان می‌کند، همین رویه را پیش می‌گیرد. او سه اشکال شیعه را چنین مطرح کرده است: ۱. پیامبر(ص) به/بویکر فرمود: «لا تحزن»، اگر حزن او حق بود، پیامبر(ص) او را نهی نمی‌کرد، پس/بویکر به جهت این حزن، گناهکار است؛ ۲. پیامبر(ص) او را برای دفع شرش با خود برد، زیرا اگر در مکه می‌ماند، نقشه هجرت پیامبر(ص) را لو می‌داد؛ ۳. خوابیدن علی(ع) در بستر پیامبر(ص)، برتر از همراهی/بویکر با پیامبر(ص) است(همان: ۱۶/۵۳).

روش فخر رازی چنان است که به وضوح می‌توان بین مراحل نقل و تبیین و نقد در تفسیر «مفاتیح الغیب» تفاوت و تمایز ماهوی قائل شد. در این تفسیر مراحل فوق از هم تفکیک شده است. این امر پیش از وی سابقه چندانی نداشته است.

ج. تبار شناختی نقد دیدگاه‌های مخالف

داوری و نقد در تفسیر تطبیقی تا حدود زیادی به رویکرد مفسر بستگی دارد. اگر رویکرد مفسری تقریب باشد و قصد اقناع همه مخاطبان اعم از شیعه و سنی را داشته باشد، برای گزینش رأی درست بر مبنای ای که در دو مذهب شیعه و اهل سنت مشترک است تکیه می‌کند. همان‌طور که دیده شد نجارزادگان از مبنای مشترک بهره برده بود. آیه ولایت یکی از آن آیات است. یکی از مبنای مشترک شیعه و اهل سنت، حجیت داشتن روایات پیامبر(ص) است. وقتی هر دو مذهب روایاتی از پیامبر نقل کرده‌اند که بر یکسانی شأن نزول آیه ولایت دلالت دارد، وی از این مبنای مشترک برای نقد استفاده کرد. اما این مبنا، از تبار چندانی در تاریخ تفسیر بهره نبرده است و بیش‌تر مفسران در عمل نقد و داوری تنها بر اساس مبنای مختص مذهب خود قضاوت کرده‌اند.

نجارزادگان برای داوری از ابزاری چون لغت، ادبیات عرب، سیاق، روایت و تاریخ استفاده کرده است. برای نشان دادن تبار تفسیر تطبیقی وی در مرحله نقد و داوری، چگونگی بکار گرفتن برخی از ابزارهای مذکور را در میراث تفسیری جست‌وجو می‌کنیم.

فخر رازی در تفسیر آیه اکمال: ﴿الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكَ...﴾ (مائده/۳) سبب نزول مورد نظر شیعه را درست نمی‌داند. وی با استناد به تاریخ قطعی مدعی است که چون این جانشینی - آنطور که شیعه مدعی است و آن را بلا فصل می‌داند - رخ نداد، پس معلوم می‌شود بین این آیه و سبب نزول ارتباطی نیست و اصلاً نصی بر خلافت علی(ع) نبود و گرنه طبق این آیه ممکن نبود که این نص پنهان بماند یا به وسیله صحابه تغییر یابد(رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۲۸۸).

در سنت تفسیری ما استفاده از ادبیات عرب، چه لغت و چه نحو در امر نقد و داوری بسیار کارایی داشته است. مثال بارز آن در قسمت لغت، آیه ولایت و در قسمت نحو، آیه وضو است که در نقد و بررسی همه مفسران نقش داشته است. در آیه ولایت، مسلم است اگر مراد از جمله «و هم راکعون» حالت رکوع باشد، مراد از ولایت «الذین آمنوا» شامل حال کسی جز علی(ع) نمی‌شود. بنابراین، اهل سنت که در صدد نفی انحصار آیه در امیرالمؤمنین(ع) هستند، واژگان را طوری معنا کرده‌اند که مفاد آیه را از حالت اختصاصی خارج کند. زمخشری و به تبع آن بیضاوی، رکوع را تواضع معنا کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۶۴۹؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۳۲) و ابن عطیه مراد از رکوع را نماز دانسته است(ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۲/۲۰۸).

در آیه وضو هم نحو ابزار مسلم داوری پیشینیان است. طبری ضمن توجیه هر کدام از دو قرائت نصب و جر برای واژه «أرجل»، قرائت جر را مناسب‌تر می‌داند؛ زیرا در صورت جر، فاصله معطوف و معطوف علیه کم است [عطف به رؤوس] و در صورت نصب، فاصله زیاد خواهد بود و بین معطوف و معطوف علیه [عطف به وجوه]، بیگانه حاجب می‌شود(طبری، ۱۴۱۲: ۶/۸۴). شیخ طوسی هر دو قرائت «أرجلکم» را دال بر مسح می‌داند. قرائت جر به خاطر عطف به واژه «رؤوسکم»، قرائت نصب به دلیل عطف بر محل آن(طوسی، [بی تا]: ۳/۴۵۲).

نتیجه بحث

یکی از شاخصه‌های اصلی سنت تفسیری نقل آرای پیشینیان است. با این وجود در گذشته به دلایل متعددی چون عدم تمایل مفسر به شهرت یافتن دیدگاه مخالف‌اش از

منبع یا صاحب دیدگاه نام برده نمی‌شد. *نجارزادگان* اقوال را از منابع معتبر و به صورت مستند نقل کرده است. هم منابع شیعی و هم منابع سنی را با دقت رصد کرده و حتی کاوش او گاه در منابع غیر تفسیری هم انجام شده است. گستردگی مراجعه او به منابع، یکی از شاخصه‌های اصلی و قابل تحسین کار وی است. وی گزارش کاملی از آرای شیعه و اهل سنت در ذیل هر آیه ارائه می‌دهد، به طوری که بدون مراجعه به منابعی که وی از ایشان نقل می‌کند، می‌توان با آرای تفسیری بسیاری از مفسران آشنا شد. در حالی که تفاسیر سنتی مبتنی بر نقل حداکثری اقوال نیست. همچنین آثار او چینش و دسته‌بندی مرتبی در نقل اقوال دارد. می‌توان گفت که اینگونه نقل آراء و چینش اقوال، پیش از وی، سابقه نداشته است.

در آثار *نجارزادگان*، به نحو چشمگیری بر تبیین اشتراکات و افتراقات دیدگاه‌ها تأکید می‌شود. اینکه وی از همان مرحله نقل، آراء را با چینش منطقی ذکر کرده است، کمک بسیاری به تبیین دیدگاه‌ها کرده است و در واقع تبیین از همان نقل آغاز می‌شود. در تفاسیر سنتی به ندرت همانند یا نزدیک روش *نجارزادگان* بر تبیین اقوال تأکید شده است. آثار *نجارزادگان* در مرحله تبیین آراء شباهت زیادی به تفسیر *فخر رازی* دارد. ۳ دآوری و نقد در آثار *نجارزادگان* هم به نقد دیدگاه مذهب مخالف و هم به بیان شبیه تعلق گرفته است. در حالی که در میراث تفسیری اغلب تنها به یک مرحله توجه شده است، همانند عملکرد *شیخ طوسی* و *طبرسی*. البته تفسیر *فخر رازی* تقریباً در بردارنده هر دو مورد هست.

در آثار *نجارزادگان* تمایل به بهره برداری از مبانی مشترک، ولو اندک، به چشم می‌خورد. در حالی که چه در تفسیر او و چه در تفاسیر سنتی عمل تطبیق بر مبانی مختص تکیه دارد. ابزارهای دآوری و نقد در تفسیر تطبیقی او همان ابزار گذشته است. چراکه ابزارهای تفسیر در گذشته و حال تغییر نکرده است و همان ابزارهایی که برای تفسیر به طور مطلق استفاده می‌شود، در آثار وی ملاک‌گزینه‌ش و ترجیح است. در نهایت می‌توان گفت که روش *نجارزادگان* صورت تکامل‌یافته عمل تطبیق در میراث تفسیری است.

کتابنامه

کتاب فارسی

- شعرباف اکبری، حجت‌الله. ۱۳۹۰ش، تفسیر مقارن سوره حمد، قم: ام القرآن.
- طیب حسینی، محمود. ۱۳۸۹ش، تفسیر تطبیقی، دایرة المعارف قرآن کریم، ج ۸، قم: بوستان کتاب.
- نجازادگان، فتح‌الله. ۱۳۸۳ش، تفسیر تطبیقی، قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.
- نجازادگان، فتح‌الله. ۱۳۸۸ش، بررسی تطبیقی تفسیر آیات ولایت در دیدگاه فریقین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ تهران: سمت.
- نجازادگان، فتح‌الله. ۱۳۸۸ش، بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ تهران: سمت.
- نجازادگان، فتح‌الله. ۱۳۸۹ش، بررسی تطبیقی تفسیر آیات مهدویت و شخصیت شناسی امام مهدی(عج)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ تهران: سمت.
- نجازادگان، فتح‌الله. بی تا، بررسی تطبیقی معناشناسی مقام امام و امامت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه/ تهران: سمت.
- نعمانی، شبلی. ۱۳۸۶ش، تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی، تهران: اساطیر.

کتاب عربی

- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب. ۱۴۲۲ق، المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب الله العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. ۱۴۱۸ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- رازی، محمد بن عمر(فخرالدین). ۱۴۲۰ق، مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- رومی، فهد بن عبدالرحمن بن سلیمان. ۱۴۱۹ق، بحوث فی أصول التفسیر و مناهجه، ط ۲، ریاض: مکتبة التوبه.
- زمخشری، محمود. ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی.
- سالوس، علی. بی تا، دراسة مقارنة فی التفسیر و أصوله، بی جا: مکتبة ابن تیمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر. ۱۴۰۶ق، لسان المیزان، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- عمری، احمد جمال. ۱۴۰۶ق، دراسات فی التفسیر الموضوعی للقصص القرآنی، قاهره: مکتبة الخانجی.

ناصری، محمدباقر. ۱۴۱۶ق، التفسیر الإسلامية المشهورة: التفسیر المقارن، قم: مجمع تقریب بین المذاهب الاسلامیه.

مقالات

جلیلی، هدایت و عسگری، انسیه. ۱۳۹۳ش، «تفسیر مقارن/تطبیقی؛ فرازبانی لغزان و لوزان»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، دانشگاه پیام نور، سال دوم، ش ۴، صص ۶۷-۸۴.

مشنی، مصطفی ابراهیم. ۱۴۲۷ق، «التفسیر المقارن؛ دراسة تأصيلیة»، الشریعة و القانون، ش ۲۶، صص ۱۳۷-۲۰۵.

Etymology of Comparative Interpretation Method by Najjarzadgan in Interpretive Heritage

Ensiyeh Asgari: Assistant Professor, Faculty Member, Masoumeh University, Qom

Abstract

Interpretive works called “comparative interpretation” increase remarkably in last decades while research interpretation has not grown equally. One the important issues is the comparison method which needs to be known and recognized. This research studies comparison method specifically in Najjarzadgan works. His method involves three stages of quotation, expression and ideas criticism. Since the mentioned stages form the general criteria of interpretive texts, an etymology could be done on his method. The present research studies fourth and sixth centuries which are known as historical turning point. The results show that Najjarzadgan method goes back to traditional interpretations and his works developed gradually by considering some preferences. Quotation and expression of ideas are developed based on documentaries; but arbitration and decision making are done with the same tools and basics.

Keywords: comparative interpretation, genealogy, interpretation methodology.